

رسالت و نقش مدیریت دانشگاهها در جهان امروز:

درآمدی بر مدیریت و برنامه‌ریزی آموزش عالی

نوشته دکتر علی تقی‌پور ظهیر

شرایط اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی بسیاری از کشورهای در حال توسعه، عملاً این نقش را با مشکلاتی مواجه می‌کند.

پژوهشهای دانشگاهی، در بیشتر زمینه‌ها نمی‌تواند از طریق تخصیص بودجه، تعیین شود و یا تحت نظارت قرار گیرد. زیرا استادان و دانشجویان علاقه‌مند و متعهد به علم، بدون بهره‌مندی از منابع مالی نیز، به نحوی به پژوهشهای خود ادامه می‌دهند. بدیهی است «اجرای سیاست علمی دولت و عملت بر عهده دانشگاههاست و از این رو قانون علم باید تعیین کننده سیاست علمی باشد»^۱، در نهایت، دولت برای حل مسائل اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی خود، از طریق تخصیص اعتبارات ویژه، می‌تواند پژوهشهای مناسب و مورد نیاز خود را «بخرده» اما باید در نظر داشت که این موضوع تنها بخشی از کل برنامه پژوهش را تشکیل می‌دهد، نه همه آنها را؛ زیرا اهمیت بیشتر به پژوهشهای کاربردی، که غالباً مورد نظر

دانشگاه نهاد اجتماعی است که از مهم‌ترین و شاخص‌ترین ویژگی آن پژوهش است که به وسیله اصحاب علم و دانش‌پژوهان انجام می‌گیرد. این پژوهش، امر دائمی برای کاوش و کشف حقایق، افکار، مفاهیم جدید، شناخت انسان و جهان، و پیدا کردن ارتباطات جدید میان واقعیات و پدیده‌ها، در نتیجه ارتقاء سطح دانش بشری، ابداع دانش نوین، و توسعه آن به شکل هماهنگ و منظم است. همچنین، به کار بردن یافته‌های همین پژوهشها، چه به صورت آموزش با به اشکال دیگر است که به طور مداوم به آموزش عالی وسعت و عمق می‌بخشد و آن را متعالی می‌سازد. به این اعتبار، اگر پژوهش و کساربرد یافته‌های آن را به هر شکلی که باشد - هدف اصلی و اساسی آموزش عالی تلقی کنیم، در این صورت نظارت نهایی بر آن باید به دست دانشمندان و دانش‌پژوهان و با کمترین دخالت و جهت‌دهی از طرف منابع خارجی، انجام گیرد. هر چند مجموعه

زندگی ارتباط برقرار می‌کند، و اضافه می‌کند: «دانشگاه با محیط مناسب برای خلاقیت و کسب معرفت است، یسا هیچ چیز دیگری نیست.»^۴ این موضوع نشان می‌دهد که کشف حقایق و کسب معرفت تنها در کلاس درس صورت نمی‌گیرد، بلکه از طریق تنظیم برنامه به دقت طراحی شده پژوهش و اجرای آن به وسیله استاد و دانشجو نیز می‌توان آموخته‌های دانشجو از استاد خود را با یادگیریهای خود دانشجو، که در نتیجه تلاش و درگیر شدن با فعالیتهای پژوهشی کسب می‌شود، تلفیق کرد و غنی‌تر ساخت. از این رو، آموزش و پرورش، چه به صورت ارائه مستقیم معرفت بشری و یافته‌های پژوهشها به دانشجو، و یا بصورت ارائه راههای کشف حقایق، دومین ویژگی دانشگاه است. به همین علت، دانشگاهها باید از بابت افرادی که به جای جستجو و کشف حقایق علمی، و روابط میان پدیده‌ها، و در نتیجه رشد عقلانی و رسیدن به کمال، به دنبال چیزهای کمتری هستند، آسوده خاطر شوند. نباید به دانشجویانی که برای این کارها برانگیخته شده‌اند اجازه داده شود با حضور غیرفعال خود در دانشگاهها، منابع محدود مالی و انسانی جامعه را به هدر دهند. بنابراین، «تفکیک آموزش از پژوهش، و جدا کردن مؤسسات پژوهشی، اصرار در برنامه‌های آموزشی غیرقابل انعطاف دانشگاهها همچون برنامه‌های دبیرستانی»^۵، و تأکید بر یک یا بر دو کتاب به عنوان منبع یا منابع آموزشی «درس» خاصی، که غالباً سالها از تاریخ تألیف و انتشار آنها می‌گذرد، باید هر چه زودتر ترک شود؛ به جای آن، علاوه بر ساعات آموزش رسمی در کلاسها، باید بر تعداد ساعات تحقیق و تخصص به وسیله خود دانشجو

دولتهاست، موجب پایین آمدن سطح «تولید دانش»، و استانداردهای کیفیت و کارایی شده است. همچنان که پروفیسور «عبدالسلام» می‌گوید: «... کشورهای در حال توسعه، عمدتاً این بخش پژوهشهای بنیادی، در نتیجه تحقیق و آموزش علوم پایه در دانشگاهها را کنار گذاشته‌اند، زیرا فرض بر این بوده است که می‌توان با نتایج علمی دیگران زندگی کرد، این امر فاجعه‌ای عظیم به شمار می‌رود، و باعث شده که ما از مردان و زنان آگاه به مبانی رشته‌های علمی که می‌توانستند به عنوان مراجع مورد استفاده قرار گیرند و مشکلات کاربردهای علمی [مبتنی بر علم] را حل کنند، محروم باشیم.»^۶

بنابراین، دولتها و دانشگاهها باید پژوهشگران را به امر خطیر پژوهش تشویق و ترغیب کنند، اما اساس کنترل پژوهشها در زمینه‌های گوناگون فعالیت‌های انسانی، «سوقعتی» است که پژوهشگر در آن قرار می‌گیرد، و این موضوع، در حقیقت، نوعی از آزادی عمل است که می‌تواند بدون اینکه تمامیت و کل برنامه پژوهش را در دانشگاهها مورد تهدید قرار دهد، تنظیم شود و تحت قاعده درآید. به عبارت دیگر، هر دو نوع پژوهش، بنیادی و کاربردی، باید به طور یکسان مورد حمایت واقع شوند، و نتایج و دستاوردهای آنها، به وسیله آموزش دانشگاهی، که یکی از مهمترین بخش انتقال یافته‌های پژوهش است در دسترس دانشجویان و مشتاقان قرار گیرد.

بدین سان، دانشگاه محل پژوهش و آموزش برای ارتقاء معرفت و اعتلای فرهنگ، در نتیجه، بهبود زندگی است. «وایت هلد» می‌گوید: «دانشگاه از طریق اتحاد جوانان با اربابان علم و دانش، میان معرفت و

که معمولاً قسمت عمده آن را معارف و علوم نظری تشکیل می‌دهد. گروه دوم می‌گوید: آموزش عالی نباید نیازها و مشکلات اجتماعی، اقتصادی جامعه را بشناسد و راه‌حلهای مناسب برای رفع آنها را پیدا و ارائه کند. از این رو، دانشگاهها باید برنامه و محتوای آموزشی متناسب برای پاسخگویی به نیازهای فردی، اجتماعی، و اقتصادی را تنظیم و ارائه دهند. با این دیدگاه، آموزش عالی تنها با شاخص تواناییهای فردی برای بهره‌مندی از آموزش فراسوی دبیرستان در زمینه‌های گوناگون علوم، فنون، و معارف بشری محدود می‌شود.

هدفهای آموزش عالی

با استفاده از نتایج پژوهشها، نوشته‌ها، و مصاحبه‌ها با قشرهای مختلف، می‌توان اهم هدفهای آموزش عالی را به طور خلاصه چنین بیان کرد:

۱ - انتقال میراث فرهنگی، و یافته‌های دانشمندان، متفکران و اربابان علم و فن به صورت وسیع و عمیق به نسل جوان، و فراهم آوردن موجبات رشد استعدادهای خلاق آنان، و مشارکت در رشد و غنای فرهنگ و ارزشهایی که ثبات جامعه را در یک دوره زمانی مشکل تضمین می‌کنند.^۱ به طوری که در دانشجویان مهارتها و عادات فکر انتقادی به وجود آید و یاد بگیرند شهروندان متعهد فعال، و مؤثری باشند.

۲ - تربیت دانشمندان، پژوهشگران، و مدیران برای ابداع، و توسعه دانش و تکنولوژی، و هماهنگی فعالیتهای به منظور نوسازی جامعه و ایجاد تغییرات عمیق در نظام اقتصادی، اجتماعی، و

و راهشایی استاد اضافه‌شده تا بدان وسیله، استاد و دانشجوی هم از جدیدترین یافته‌های پژوهش مطلع شوند، و هم خود درگیر پژوهش بنیادی و کاربردی شوند تا جنبه‌های کمی آموزش عالی جای خود را به ملاکهای کیفی بدهد.

پس، مفهوم آموزش عالی را می‌توان به اجمال چنین بیان کرد:

۱ - ارتقاء سطح دانش و معرفت، و ابداع دانش نوین،

۲ - انتقال دانش یعنی آموزش علوم و فنون در سطح پیشرفته،

اولی، ارتقاء و تعمیق مستمر دانش، نشانگر جستجوی حقایق، مفاهیم، و تبیین روابط میان پدیده‌ها، و به طور کلی شناخت انسان و جهان است و معمولاً به وسیله پژوهش و توسعه عمودی دانش و معلومات بشری در همه زمینه‌ها به شکل هماهنگ و منظم مشخص می‌شود. و درسی، آموزش در سطح پیشرفته، با دیدگاههای فلسفی افراد ارتباط دارد و خصلت‌های آموزش عالی را، از نظر گزینش دانشجو، نوع دانش و چگونگی انتقال آن تعیین می‌کند.

در رابطه با خصلت‌های آموزشی عالی، در زمینه نوع دانش و چگونگی انتقال آن، دو گروه واگرا وجود دارند. گروه اول می‌گوید: آموزش دانشگاهی به وسیله فعالیتهای عقلانی دانشجویان در سطح بالا، استدلال انتزاعی، و تسلط بر بخشی از معرفت بشری از آموزش دبیرستانی متمایز می‌شود و گزینش دانشجو برای دانشگاه مختص و محدود به گروه محدود نخبگان است. با این دیدگاه برنامه آموزشی دانشگاهها شامل موضوعها و مواد درسی شناخته شده نسبتاً ثابتی است

جامعه است، تربیت کنند، لذا، ناگزیرند از طریق ارائه دوره‌های آموزشی تکمیلی، به ویژه در حیطه‌های دانش مانند الکترونیک، کامپیوتر، ارتباطات، انرژی، و غیره، که از تکنولوژی پیشرفته‌ای بسر خوردارند، نسبت به تأمین نیروی انسانی مورد نیاز جامعه خود اقدام کنند.

ماهیت و نقش آموزش عالی

بدون آموزش و پرورش، با توجه به مفهوم وسیع‌تر آن، هر نسل باید از ابتدایی‌ترین شرایط شروع کند تا جامعه و نهادهای انسانی را به وجود آورد، که با پایان یافتن عمر آن نسل، عمر نهادها نیز به پایان می‌رسند. از این رو، افراد، جوامع و نهادهای انسانی نه تنها در نتیجه آموزش و پرورش، بلکه به وسیله فرارگرد آموزش و پرورش به حیات خود ادامه می‌دهند و آن را غنی‌تر می‌سازند.

تغییرات چشمگیر و بنیادی که دانش و تکنولوژی به وجود آورده است وظیفه بسیار سنگین‌تر از آنچه تا به حال در نظر گرفته می‌شد، بر دوش آموزش و پرورش گذاشته است؛ به طوری که استمرار حیات نسل انسان آزاد و آگاه بر انتقال سنجیده و آگاهانه ارزشها، مهارتها، افکار، و مقاصد افراد بزرگسال به اعضای جوانتر جامعه انسانی بستگی دارد. بنابراین، آموزش و پرورش به طور کلی، و آموزش عالی به طور اخص، در بازسازی و رشد عقلانی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و فنی افراد و جامعه سهم مهمی دارد. امروز رشد جوامع صنعتی و فنی همراه با تخصص و وابستگی متقابل افراد به یکدیگر لزوم آموزش و پرورش عمومی، تخصصی، و فنی کاملاً

درک و فهم فرایندهای اجتماعی. ۳ - تربیت نیروی انسانی متخصص برای دنیای کار در بخشهای گوناگون کشاورزی، صنعت، تجارت، نیز سازمانهای دولتی، و دیگر زمینه‌ها، با توجه به علاقه‌ها و رغبتهای دانشجویان، و نیاز و تقاضای اجتماعی؛ همچنین کمک به رشد شخصی و قشرهای جامعه در حل مسائل پیچیده توسعه.

۴ - ارائه خدمات علمی و فنی، از طریق آموزشهای ضمن خدمت و دادن معلومات و مهارتهای جدید و متناسب با نیاز شهروندان بزرگسال و جامعه، و کمک به رشد شخصی و ارتقاء سطح فرهنگ آنان.

۵ - فراهم آوردن امکان آموزش مستمر برای دانش‌آموختگان دانشگاه و ارائه دوره‌های آموزشی تکمیلی به آنان.

این هدف از چند لحاظ، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، دارای اهمیت است. اولاً، آهنگ تغییر و تحول و پیشرفت دانش و تکنولوژی چنان سرعت افسانه‌واری به خود گرفته است که بسیاری از کشورهای پیشرفته در حال گذر از عصر صنعتی به عصر علمی هستند و از این رو دانشگاهها، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، ناگزیرند فارغ‌التحصیلان و دانش‌آموختگان خود را در جریان تغییرات و تحولات دانش و تکنولوژی قرار دهند تا پیش از این شکاف موجود میان کشورهای پیشرفته صنعتی، و در حال توسعه عمیق‌تر و وسیع‌تر نگردد. ثانیاً، دانشگاهها، در چنین کشورهایی نمی‌توانند طی پنج یا ده سال آینده به تعداد کافی دانشجویانی را، که مورد نیاز صنایع و

نیروی انسانی لازم را تربیت کنند. متأسفانه، سیاست و خط‌مشی آموزشی دانشگاهها در کشورهای جهان سوم، نه تنها متناسب با تأمین نیروی انسانی پیش‌بینی شده مورد نیاز برای آینده نیست، بلکه اصولاً پیش‌بینی نیروی انسانی مورد نیاز بخش صنایع و سایر بخشهای تولیدی و خدماتی هم انجام نمی‌گیرد. بدین سان، آموزش دانشگاه نه با نیازهای نیروی انسانی - که هرگز برآورده نمی‌شود، ارتباط چندانی دارد و نه با تقاضاهای اجتماعی. در مواردی نیز به دلیل فقدان پژوهشهای بنیادی و کاربردی، فضای آموزشی، وسایل و تسهیلات آزمایشگاهها و کارگاهها، با پیشرفتهای دانش و تکنولوژی همخوانی ندارد.

پروفسور «عبدالسلام»، سه دلیل عمده برای عقب ماندگی دانش و تکنولوژی در کشورهای جهان سوم را برمی‌شمارد:

۱ - فقدان تعهد عمیق نسبت به علم، چه علوم بنیادی و چه علوم کاربردی؛ و عدم تعهد نسبت به خودانگیزی در تکنولوژی؛ یعنی عدم توجه کافی به رابطه مستقیم علم با توسعه؛ در این مورد می‌گویند: «این فقدان به سبب تخصیص هزینه‌های ناچیز برای علوم اعم از پایه و یا کاربردی، دانشگاههای ضعیف، مراکز تحقیق محدود... انجمنهای علمی غیرفعال و پراکنده و کمتر از حد مطلوب، و ضعف در آموزش علمی و تکنولوژی شده است... تأسف انگیزتر... قبول این حقیقت که انتقال تکنولوژی پیشرفته نباید همواره همراه با انتقال علم باشد»^۱

۲ - فقدان چهارچوب بنیادی و قانونی؛ یعنی فقدان قوانین مربوط به توسعه دانش و تکنولوژی،

مقاومت از گذشته را، چه از حیط موضوع، و چه از نظر محتوا، برای همه مشاغل تخصصی، کسه از مشخصات جامعه نوبی است، ایجاب می‌کند. اولین وظیفه یا نقش آموزش عالی، کساندن افراد به سوی مقاصد مشترک، علاقه‌ها، هدفها، ارزشها، مسهارتها، و آرمسناهایی است که کسترل ارادی و داوطلبانه مردم و ملتهارا به نفع هدفهای عالی تر و بزرگتر از هر گروه و ملتی میسر می‌سازد و آن هدف، خود «انسانیت» است. این نقش مهم آموزش عالی است که نه تنها به انسانها ارزشهای اشتراک مساعی و همکاری داوطلبانه را می‌آموزد - که لازمه هر قرن تخصص است - بلکه به آنان ضرورت و پسا علت وجودی حکومتها و نهادهای معلی، ملی، منطقه‌ای، و بین‌المللی را یاد می‌دهد که چگونه آنها آنچه را که خود مردم به تنهایی یا به صورت جمعی نمی‌توانند انجام دهند، برای آنان انجام می‌دهند، و ظرفیت و توان افراد را برای خدمت به خودشان بالا می‌برند.

دومین نقش آموزش عالی تربیت نیروی انسانی متخصص برای تأمین نیازهای جامعه و خدمت به آن است. بدیهی است دانشگاهها هنگامی می‌توانند به جامعه خدمت کنند که بتوانند با پیشرفتهای دانش و تکنولوژی همگام باشند. به طور مسلم، سطح زندگی یک ملت و افزایش کیفیت آن به دانش و تکنولوژی بستگی دارد. دانش و تکنولوژی جدید و استفاده از آن موجب رشد اقتصادی و شکاف قابل توجهی میان کشورهای «شمال و جنوب» شده است. برای کشورهای در حال توسعه، استفاده از دانش و تکنولوژی، در نتیجه ایجاد تخیرات عمیق در نظام اجتماعی و اقتصادی، در صورتی میسر است که

۰/۱۶، هندوستان ۰/۹ و کره ۱/۱ درصد تولید ناخالص ملی بوده است؛ در حالی که ژاپن ۲/۶۵، هلند ۱/۹۷، انگلستان ۲/۳، و آمریکا ۲/۶۹ درصد از تولید ناخالص ملی خود را به پژوهش و توسعه اختصاص داده‌اند.^۱ با وجود این، واقعیت این است، دانش و تکنولوژی، که سهم بزرگی از فعالیتهای آن، به ویژه در کشورهای توسعه یافته، در دانشگاهها صورت می‌گیرد، تأثیر قابل توجه و انکارناپذیری را بر رشد اقتصادی، اجتماعی، مدیریت منابع انسانی و صنعتی، و بهبود کیفیت زندگی بر جای نهاده است و این موضوع نشان می‌دهد که جوامع از طریق توسعه همکاریهای ارادی و داوطلبانه میان افراد و گروهها در تولید کالا و ارائه خدمات، با حداقل دخالت دولت، از منابع عقلانی خود به طور فزاینده‌ای بهره‌مند می‌شوند. مثلاً، تأثیر تکنولوژی بر کشاورزی، روال زندگی مردم، بویژه روستایی کشور، را به طور فزاینده‌ای تغییر می‌دهد. مکانیزه کردن کشاورزی، از قبیل به کار بردن تراکتور، کمپاین، برداشت محصول و بسته‌بندی آنها، و دهها کار دیگر که با استفاده از ماشین آلات تخصصی کشاورزی انجام می‌گیرد، نه تنها کار کشاورزی را به صورت «حرفه‌ای» در می‌آورد و مهارتهای سطح بالایی را ایجاد می‌کند، بلکه میان کشاورزان و سایر بخشها و نهادهای اجتماعی وابستگی شدیدتری به وجود می‌آورد که به توسعه همکاریها و اشتراک مساعی میان گروهها می‌انجامد. اکنون امکان استفاده از ماشینهای کشاورزی، کامیون، اتومبیل، رادیو-تلویزیون، و سایر وسایل برقی از یک طرف، و تأسیس مدارس

حمایت از پژوهشگران، و عدم توجه کافی به فعالیتهای تحقیقاتی و توسعه صنایع استراتژیک و غیره است.

۳- روش اجرایی فعالیت به پیشرفت دانش و تکنولوژی، از یک سو به تربیت و وجود افراد برجسته بستگی دارد، از سوی دیگر با هزینه مصرفی و میزان تخصیص تولید ناخالص ملی برای تحقیقات علمی و تشویق پژوهشگران مرتبط است. از نظر تربیت دانشمندان و پژوهشگران ارقام یونسکو تفاوت فاحشی میان کشورهای پیشرفته و در حال توسعه را نشان می‌دهد. مثلاً، در کشورهایی مانند ژاپن ۴۴۳۶ نفر، جمهوری فدرال آلمان ۲۱۷۸ نفر، هلند ۲۱۷۰ نفر در سال ۱۹۸۴، و در انگلستان در سال ۱۹۸۰، تعداد ۱۵۴۹ نفر پژوهشگر در ازاء هر یک میلیون نفر جمعیت به فعالیت پژوهشی و توسعه اشتغال داشتند، در حالی که تعداد این قبیل افراد در سال ۱۳۶۴، در کشورهای ترکیه و ایران به ترتیب ۲۲۱، و ۴۸ نفر در یک میلیون نفر جمعیت بوده است.^۲ همچنین، سالنامه آماری ۱۹۸۷ یونسکو نشان می‌دهد که درصد گروه سنی ثبت نام کرده در آموزش عالی، در سال ۱۹۸۵، در ژاپن ۳۰، کانادا ۵۵، ایالات متحده ۵۷، آلمان ۳۰، جمهوری اسلامی ایران ۵، عراق ۱۰، و عربستان و لیبی ۱۱ بوده است. این ارقام نشانگر میزان فعالیتهای علمی و تربیت دانشمندان به وسیله دانشگاهها، در نتیجه میزان پیشرفت علوم در کشورهای گوناگون است و مهمتر از آن بازده این فعالیتهاست که تناسب مستقیم با هزینه مصرفی برای علم دارد. مثلاً، در دهه ۱۹۸۰، هزینه پژوهش در کشورهایی نظیر جمهوری اسلامی ایران ۰/۵، ترکیه

فلسفی برای هموگراتیک کردن جامعه^{۱۰}، و نحوه زندگی افراد نقش مهمی دارند.

وارد کردن آموزش حرفه‌ای به برنامه‌های دانشگاهی و تلفیق آن با آموزش نظری و روشنگرانه، بر مبنای از بین بردن دوگانگی و جدایی میان ذهن و جسم، کار و فراغت، نظریه و عمل، حرفه و فرهنگ، و ساده و تصور از همدیگر است؛ و این درست نقطه مقابل فلسفه منسوخ جوامعی است که در آن کسب مهارت حرفه‌ای تنها مسئولیت فرد اجتماعی در نظر گرفته می‌شد. از سوی دیگر، پاسخ ضروری تاریخی است برای افرادی که تنها علوم نظری مورد احترامشان بود و معتقد بودند که میان عمل و علوم نظری جدایی است و نباید آموزش عالی هدفهای حرفه‌ای را دنبال کند، آنان فراموش کرده‌اند که آموزش و پرورش خود آنان در سطح پیشرفته و دانشگاهی، در نهایت، نوعی آموزش تخصصی یا حرفه‌ای است.

بدیهی است آموزش و پرورش نظری برای تربیت انسانهای آزاد و آگاه در یک جامعه دلالت به حقوق برخوردار هر فرد از مزایای تربیتی می‌کند که به فرد توانایی انتخاب آگاهانه حرفه، پیشه، یا شجارتی را می‌دهد که در آن احتمال بیشترین موفقیت برای خود و جامعه وجود دارد. موفقیت در شغل و شهروند مؤثر بودن از هم جداشدنی نیست. بنیاد احساس مسئولیت‌های شهروندی و مقید بودن فرد به اجتماع، توفیق او در کسب و کار، شجارت، و یا حرفه است. آموزش و پرورش دانشگاهی برای کسب شایستگی شغلی، مکمل دوره تعلیمات عمومی و دبیرستانی برای به وجود آوردن شهروندان کارآمد و شمر بخش است.

روستایی، درمانگاهها و نهادهای گوناگون اجتماعی از طرف دیگر، برای کشاورزان مزایای بیشتری را به همراه می‌آورد که قبلاً محروم بودند.

تحقیقات مربوط به کشاورزی، ایجاد مزارع نمونه و تجربی، و مطالعات پیشرفته در اصلاح نژاد دام و بندرها، آسیب‌زدایی آنها، و تلقیح و ایمن‌سازی دامها در مقابل بیماریها و معالجه بیشتر بیماریهای دامی و نهها برنامه توسعه کشاورزی و دامپزشکی، خدمات سودمندی است که آموزش عالی و پژوهش به کشاورزان و دامداران ارائه می‌دهد.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت، بالا رفتن ظرفیت تولیدی با استفاده از تکنیکهای پیشرفته سزومرداری، و مکانیزه شدن کشاورزی، که امکان انتقال بار سنگین از انسان به ماشین را فراهم آورده است، همه نتیجه کشفیات بخشهای مهندسی، فیزیک، ریاضیات، میکروبیولوژی، شیمی، کشاورزی، مدیریت پرسنل و غیره می‌باشند.

بدین سان، تخصصی شدن در همه جنبه‌های یادگیری و زندگی افزایش دارد و دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی در تربیت متخصصین برای تأمین تقاضای جامعه به نیروی انسانی در بخشهای صنعت، کشاورزی، پزشکی، مهندسی، بازرگانی، حقوق، آموزش و پرورش، سیاست، مدیریت، هنر، و کلیه رشتههای علوم پایه، علوم انسانی و اجتماعی، و نظامی نقش اساسی و بنیادی را ایفا می‌کنند. همچنین با تربیت پژوهشگران متخصص در زمینه‌های گوناگون علوم و فنون، افراد متعهد و مسئول را تحویل جامعه می‌دهد که نه تنها در ارتقاء سطح دانش و فرهنگ جامعه، که در تغییر رفتار و دزمبته‌سازی فکری -

از این رو افراد باید بر اساس فرصتهای برابر اجازه یابند مطابق با تواناییها و علاقه‌های خود از مزایای آموزش عالی بهره‌مند شوند و در رشته‌های تخصصی به حداکثر شکوفایی برسند.

آموزش و پرورشی که فقط به تربیت عقلانی می‌پردازد و از آماده کردن نسل جوان برای کسب و کار اجتناب می‌کند، در واقع، منابع محدود مالی، مادی، و انسانی جامعه را در دسترس گروه خاصی قرار می‌دهد که احتمالاً کارهای ادبی، تدریس، پژوهش در رشته‌های علوم انسانی، و یا نظایر آن، یعنی به مشاغل غیر مولد از نظر اقتصادی، اشتغال خواهند داشت. این امر درست برخلاف مفهوم جامعه آزاد و خودکفا، و مخالف با مقاصدی است که آموزش و پرورش عمومی به خاطر آن استقرار یافته است. زیرا که از آموزش و پرورش به نفع یک گروه خاص، و به منظور جدا کردن انسان از انسان، و گروه از گروه استفاده می‌شود.

بنابراین، نباید میان آموزش و پرورش عمومی و حرفه‌ای، آموزش و پرورش روشنگرانه نظری، و فنی و تخصصی، سدهای سازش‌ناپذیر وجود داشته باشد. این سدها و موانع هر کجا مشهود شود، همچنان که گفتیم، مبتنی بر تصور دوگانگی دانستن و عمل کردن، نظریه و عمل، وسیله و هدف است. سخن کسوتاه اینکه ممکن است گفته شود دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی به دختران و پسران یاد دهند «چگونه زندگی را بسازند» و «چگونه زندگی کنند»؛ اولی، چگونه ساختن زندگی، عملی و حرفه‌ای است، و دومی، چگونه زندگی کردن، فرهنگی و فلسفی است. هر چند این دو در انسجام دادن

مسئولیت‌های فردی در مورد خود، خانواده، و جامعه‌اش جداشدنی نیستند.

سومین نقش دانشگاه ارائه خدمات عمومی است. حضور اربابان علم و دانش پژوهان علاقه‌مندان در دانشگاه و توسعه فعالیت‌های پژوهشی در بخشی از ستاد دانشگاهی، این امکان را فراهم آورده است که خدمات گوناگون با ارزشی به دولت و ملت عرضه شود. صاحبان علم و تخصص، استادان دانشگاه بر این مسئولیت خود واقفند که علاوه بر آموزش رسمی، یافته‌های پژوهش‌های خود را به صورت کاربردی برای پیشرفت رفاه عمومی تعبیر، تفسیر، و ارائه کنند. تشکیل سمپوزیوم و سمینارهای گوناگون و ارائه آخرین یافته‌های علم و دانش، تشکیل دوره‌های کوتاه مدت بازآموزی و آموزش ضمن خدمت برای مدیران، کارمندان، و افراد در بخش‌های گوناگون صنایع، کشاورزی، خدمات بهداشتی و آموزش ایمنی، ترتیب سخنرانیها، نمایشگاهها، و مطلع ساختن افراد جامعه از تغییرات جوی و زمینی قریب الوقوع، جلوگیری از شیوع بیماریهای واگیر در سطح کشور یا منطقه، ارائه نتایج پژوهشها به صورت کاربردی به صنایع هوایی، دریایی، و نظامی، و برپایی نمایشهای هنری و دهها نوآوری در زمینه‌های گوناگون، از جمله خدمات عمومی است که دانشگاه به جامعه، دولت، و ملت عرضه می‌دارد.

اکنون بیشتر دانشگاهها علاوه بر تربیت و تأمین نیروی انسانی متخصص مورد نیاز جامعه خودشان، و ایجاد فرصتهای آموزش مستمر برای دانش‌آموختگان، و نحوه استفاده از اوقات فراغت، در تأمین نیاز جوامع دیگر برای نیروی انسانی متخصص

چگونگی اداره چنین مؤسسات کاملاً روشن است. یا توجه به اینکه مدیران دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی، استادان، دانشمندان، مهندسان، مدیران تجاری، صنعتی، و دولتی خود محصول برنامههای آموزش عالی هستند، باید روابط انسانی توأم با احترام متقابل و احساس مسئولیت و امنیت حاکم بر جو دانشگاهی شود. به عبارات دیگر، اداره دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی باید به صورت همکاری مشترک میان مدیران، استادان و دانشجویان، و کارمندان ستادی و ضمنی، که هدف اصلی و اساسی انسان پژوهش، آموزش، و یادگیری است، درآید. این کار سهم زمانی تحقق پیدا می کند که دانشگاهها از آزادی کافی برای فعالیتهای علمی و پژوهشی خود برخوردار باشند. قدرت تصمیم گیری و تصویب برنامهها، در چهارچوب برنامههای توسعه کشور، به هیئتهای اساتد، شوراهای دانشگاه تفویض گردد و استادان و دانشجویان مسئولیت هدایت سرنوشت خود را بر عهده بگیرند. همچنین، دانشگاهها از حالت متمرکز تبدیل شوند. هر اجزا، به یک نظام غیر متمرکز تبدیل شوند. هر دانشگاه با توجه به هدفها و برنامههای خود بتواند در سازماندهی نیروی آموزشی، پژوهشی، کادر اداری و پشتیبانی خود آزاد باشد. از این رو، وسایل آموزش و پرورش در دست و حیطه کسانی قرار می گیرد که خود بازده یا غایت آن هستند، وسایلی که از هدفهایشان غیر قابل تفکیک هستند و برشان و حیثیت انسان می افزایند. این وظایف حوزه مدیریت است که چرخها را روغن کاری، منابع را تأمین و تجهیز کند، و این منابع را برای ساختن «انسان فرهیخته» به کار گیرد. مدیریت و سازمان دادن فعالیتهای مربوط به

نیز گامهای مؤثری برمی دارند. به این مناسبت وجود بخشهای «روابط عمومی» و «روابط بین المللی» در دانشگاهها نشانگر اهمیت این موضوع است که از یک طرف دانشگاهها به طور مداوم از طریق بررسی نیازها و علائق جامعه خود به منظور برنامه ریزی برای تأمین آن نیازها و تقاضاها، و در نتیجه جلب حمایت جامعه از دانشگاه از تباطو برقرار می کنند، و از طرف دیگر از طریق برقرار کردن روابط بین المللی، نه تنها در ارائه دانش و تکنولوژی پیشرفته و تأمین نیروی انسانی مورد نیاز جوامع دیگر اقدام می کنند، بلکه از آخرین پیشرفتهای دانش و تکنولوژی و یافتههای پژوهشهای آنها در زمینههای گوناگون نیز مطلع می شوند، که حاصل این تبادل افکار نو، و دانستن علوم و فنون موجبات رشد و پیشرفت خود دانشگاهها و اعضای هیئت علمی و پژوهشی آنها می شود.

به همین دلیل است که امروز دانشگاه به عنوان نگهبان حقایق کلاسیک و موجود، و به عنوان مرکزی برای فعالیتهای پژوهشی به منظور کشف حقایق جدیدی که راهگشای حل مسائل انسانها و جوامع بشری گردد، در نظر گرفته می شود. امروز دیگر دانشگاهها تنها بر کشف حقیقت، و معرفت به خاطر معرفت تأکید نمی کنند، بلکه بر کشف حقایق، معرفت، و تجاری تأکید می کنند که منابع و وسایل حل مسائل زندگی و بهبود آن در کلیه زمینهها به شمار می روند. دانشگاهی که پژوهش و آموزش آن به «ساختن زندگی» و بهبود «کیفیت آن» منجر نشود، بسزودی حمایت و پشتیبانی افراد و جامعه را، که هزینه های آن را تأمین می کنند، از دست خواهد داد. بدین ترتیب، تکلیف برقرار کردن الگوهای سازمانی و

و همکاری با همدیگر می‌توانند به هدفهایی برسند که همان افراد نمی‌توانند به تنهایی و جدا از یکدیگر به آنها برسند.

سخن آخر اینست که، تصور تمرکز مسئولیت در آموزش عالی پذیرفتنی نیست. به جای آن باید این نگرش را توسعه دهیم که استاد و دانشجو، هر دو، مسئول آموزش و یادگیری هستند. استادان باید به خاطر آورند که دانشگاه محل برخورد اندیشه‌ها برای کشف حقیقت است. ما نمی‌توانیم به دانشجو بگوییم چه نگرشی را درباره آنچه به او می‌آموزیم، باید داشته باشد. دانشجو در نهایت خود مسئول آن چیزی است که یاد می‌گیرد. همچنین باید توجه کرد که نمی‌توان همه تجاربی را که زندگی دانشگاهی فراهم می‌آورد، به طور کامل پیش‌بینی و طراحی کرد. بنابراین، مدیریت و اعضای هیئت علمی باید محدودیتها، موانع و تنگناها را در طراحی برنامه‌های فعالیتهای دانشگاهی در نظر بگیرند. به‌طور خلاصه باید گفت: دانشگاه مجموعه‌ای است که از مشارکت مدیران، استادان، مربیان، کارمندان اداری و خدماتی، دانشجویان، دانش‌آموختگان، قانونگذاران، و شهروندان تشکیل شده است که همه به سوی هدف واحد و مشترکی گام برمی‌دارند و آن عبارت از پژوهش، آموزش، و یادگیری برای ساختن زندگی و بهتر کردن کیفیت آن است.

آموزش و پرورش، متفاوت از مدیریت سایر فعالیتهاست؛ مدیریتی است که بساید به صورت برنامه‌ریزی، سازماندهی، هدایت و رهبری، و ارزشیابی کوششهای انسانی برای رشد کیفیات خود انسان و بهبود زندگی انجام گیرد.

بدین سان، اولین گام برای تحقق هدفهای آموزش عالی، این است که هریک از افراد شاغل در دانشگاه موقعیت خود را در رابطه با هدفهای مؤسسه توجیه کند. دومین گام این است که این افراد پی‌آمدهای اجتماعی آموزش عالی و منافع جامعه را بالاتر از علائق و منافع شخصی خود بدانند. از این رو، ما، در دانشگاه به مدیرانی نیاز داریم که جسارت انجام دادن دو چیز را داشته باشند. نخست، آزاد کردن استعدادهای خلاق اعضای هیئت علمی، از طریق فراهم آوردن محیط مناسب و توأم با امنیت شغلی و آرامش خاطر، و تسهیلات تربیتی، کتابخانه‌ها، آزمایشگاهها و غیره تا استادان و اعضای هیئت علمی بتوانند اذهان خلاق خود را وقف آموزش و یادگیری کنند. دوم، هدایت استعدادهای خلاق اعضای هیئت علمی به سوی مقصودی واحد و فراهم آوردن موجبات ظهور افکار جدید و کشف و ابداع. استادان و اعضای هیئت علمی نیز باید بپذیرند که یک مؤسسه بزرگتر از مجموع اجزاهای خودش است. رئیس دانشگاه، مسئولان دانشکده‌ها، گروههای آموزشی، استادان، و دانشجویان تنها از طریق اشتراک مساعی

منابع

- 1 - Gustavo Chiang, "The mission of the university in science and technology: discovery and application of universal knowledge within diverse social and economic systems", International Association of Universities, Ninth General Conference, University of Helsinki, 5 - 11 August 1990.
- ۲ - رافائل پورتا انکاسابازا، «رسالت دانشگاه در علم و تکنولوژی؛ نقش مطالعات مهندسی و الگوی دانشگاهها در اسپانیا»، ترجمه حسین بحرینی، نهمین مجمع عمومی اتحادیه بین المللی دانشگاهها، دانشگاه هلسینکی، پلی کی، ۱۹۹۰.
- ۳ - پروفیسور عبدالسلام، «مقدمه‌ای بر آموزش علوم و تکنولوژی در توسعه جنوب»، ترجمه محمد باقر ملکی، و محمدرضا حمیدی زاده، دفتر همکاریهای علمی و بین المللی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۹، ص ۴ و ۵.
- 4 - Alfred North Whitehead, "The Aims of Education and Other Essays, London; Williams and Norgate, Lid, 1950, P. 139.
- ۵ - تاماس لاجوس، «رسالت دانشگاهها در صنعت و تکنولوژی؛ کشف و کاربرد دانش عام در نظامهای اجتماعی، اقتصادی متفاوت»، ترجمه حسین بحرینی، نهمین مجمع عمومی اتحادیه بین المللی دانشگاهها، دانشگاه هلسینکی، پلی کی، ۱۹۹۰.
- ۶ - منبع شماره ۵، صفحات ۱ و ۲.
- ۷ - منبع شماره ۳، صفحات ۹ و ۱۰.
- ۸ - «مجموعه مقالات و نقطه نظرات، نخستین سمینار بررسی مسائل پژوهشی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور، دانشگاه فردوسی (مشهد)، ۱۳۶۴، صفحه ۲۱، همچنین به سالنامه آماری ۱۹۸۷ یونسکو مراجعه شود.
- ۹ - منبع شماره ۳، صفحات ۴۲ الی ۵۴.
- ۱۰ - منبع شماره ۵، صفحه ۱.
- ۱۱ - سازمان ملل متحد، «اطلس تکنولوژی، چهارچوب کلی برنامه‌ریزی بر پایه تکنولوژی» سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۹.
- ۱۲ - گروه مشاوران یونسکو، «فرایند برنامه‌ریزی نظام آموزشی»، ترجمه فریده مشایخ، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۹.
- ۱۳ - «قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، بخش آموزش عالی» سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۸.
- 14 - Oscar T. Lenning, "The Benefits Crisis in Higher Education, Washington, D. C., The American Association for Higher Education, 1974.
- 15 - UNESCO, International University Co-operation, "A Critical Analysis Failures, Successes, Perspectives", Rio De Janeiro, 1988.
- 16 - Dot Griffiths & Russell Moseley, "Science, Technology and Society: Some Courses and Student Reactions to them", in *Studies in Higher Education*, Journals Oxford Lid, Vol.3, No 1, 1978, PP. 97 - 107.
- 17 - Philip G. Altbach, "The Response of Higher Education To New Priorities", in *Higher Education Policy*, Vol. 1, No. 3, Sept. 1988.